



سندی از رفتار اداری و اخلاقی داور

نامه‌های او به اللهیار صالح

داور پس از انحلال عدلیه سه گروه از اشخاص را به کار قضاوت در عدلیه جدید دعوت کرد. گروه اول فقیهان و تحصیل‌کردگان حوزه‌های علمی بودند مانند سید نصرالله نقوی، محمدرضا وجدانی، سید محمد فاطمی، شیخ محمد عبده، حائری شاه باغ. گروه دوم تحصیل‌کردگان حقوق از اروپا بودند مانند دکتر حسن مشرف نفیسی. گروه سوم تحصیل‌کردگان مدارس جدید ایران بودند مانند علی اصغر حکمت، حسین نقوی، شمس‌الدین امیر علائی. از آن جمله اللهیار صالح بود که به دعوت داور به عدلیه آمد و به مستطقی اصفهان بدان شهر رفت. زندگی در آن شهر برای صالح با حقوقی که دریافت می‌کرد دشوار شد، زیرا در آن وقت دارای دو فرزند بود و برای خانواده‌اش زندگی در تهران که بدان انس گرفته بودند مطلوبتر و آسانتر بود. ظاهراً صالح ماجرای خود را به داور می‌نویسد یا پیام می‌فرستد. داور که مرد خلاصه نویس (تلگرافی‌وار) و حتی کم‌نویس بود به صالح نامه‌ای در دو صفحه می‌نویسد و جواب می‌خواهد. این نامه گویای دو مطلب است یکی اینکه داور به صالح علاقه‌مندی بسیار داشته است، به حدی که با وجود گرفتاری‌های متعدد سیاسی و وزارتی به خط خویش چنین نامه دلسوزانه‌ای را که حاوی جزئیات مطلب است می‌گوید. دیگر اینکه داور چون به وجود عدلیه‌ای معتقد بود که در آن باید اعضای درستکار باشند می‌کوشیده است زندگی قضات را به هر گونه می‌تواند تأمین کند که از کار نگرینند یا خدای ناکرده به نادرستی کشیده نشوند و اللهیار صالح را هم می‌خواسته است به هر طور می‌تواند نگاه دارد. صالح در عدلیه می‌ماند، ولی به تهران منتقل می‌شود و مراتب بالاتری را در عدلیه طی می‌کند تا اینکه با داور به وزارت مالیه می‌رود و از همکاران نزدیک و مورد اعتماد او می‌شود.

نامه دیگر خصوصی از داور به صالح هم چاپ می‌شود که باز حکایتی است از مراقبت نسبت به اوضاع مالی اللهیار صالح.

این گونه اسناد اگرچه ممکن است خصوصی به نظر آید، ولی نمونه‌هایی است از رفتار و خلق و خوی مردانی که نمونه‌های درستی و پاکی بودند.

(۱)

۱۷ فروردین ۱۳۰۷

قربانت شوم نمی دانم می دانید که واقعاً از جنابعالی خجلم یا نه: خواستید و خیال کردم مثل جنابعالی کسی را نگذارم از کارهای دولتی کنار بماند. نتیجه این شد که باید صد و پنجاه تومان حقوق بگیرید!

این راهم امیدوارم متوجه باشید که گناه از من نبوده و منتهای میل را دارم که بیک طرفی این ضرر جناب عالی را جبران بکنم و بهمین دلیل و چون یک وقتی هم اظهار می کردید از رفتن به خارج امتناعی ندارید پیشنهاد می کنم که در صورت موافقت جنابعالی را بسمت مستنطق بشیراز بفرستم. نتیجه مادی این تغییر محل مأموریت دو چیز است - یکی اینکه در خارج از محل اقامت مأموریت پیدا کرده اید، تا ضمن حقوق ثابت می توایید کمک خرج بگیرید و البته ضمن صد و پنجاه تومان اضافه بجنابعالی داده می شود. دیگر اینکه - بنا بر اطلاعی که بنده دارم - شیراز ارزانی است و از این حیث صد و هشتاد تومان حقوق در شیراز معادل دو بیست و پنجاه تومان حقوق در طهران می شود. ولی چون بیشتر این تغییر برای این است که بجنابعالی زیاد ضرر نخورد، قبول آن بسته بخود جنابعالی است. باید هم راجع به ارزانی شیراز تحقیقات عمیق تری بعمل بیاورید و هم در نظر بگیرید که شیراز شهر کوچک و بی سروصدائی است. اغلب اشخاص معتاد به اوضاع طهران مایل نیستند آنجا بروند. در هر حال میل و انتظار دارم هر چه زودتر جواب برسد.

یک محل دیگر هم هست که جرئت نمی کنم بگویم و آن خوزستان است - در آنجا می توانم مدعی العمومی بدایت را بجنابعالی بدهم - از حیث رتبه - چون نمی توانم ترفیع بدهم همان رتبه شش خواهد ماند - تفاوتی ندارید، ولی اولاً می شود تفاوت حقوقی بعنوان کفالت داد، یعنی نصف حقوق رتبه شش و نصف حقوق رتبه هفت. اما این را خوش نمی دانم. چون کفالت تعریفی ندارد. آن هم برای هجده تومان و بعلاوه در اجرای این امر ممکن است اشکالی در مالیه پیدا شود.

از اینکه گذشتیم دو تفاوت مادی مسلم دارید یکی ضمن به محل مأموریت خارج از محل اقامت و یکی ضمن برای بدی آب و هوا که مجموعاً حقوق جنابعالی با اضافات دو بیست و ده تومان می شود. بعلاوه ممکن است، ولی بطور قطع و یقین نمی گویم که بعنوان حمل و نقل و امثال ذلک ماهی چهل تومان هم از محل اعتبار صدی دو خودمان یا اعتبار دولت باز بجنابعالی کمک شود.

از حیث عنوان هم البته خوب است و در کار مدعی العمومی آنجا خوب می شود جلوه کرد. گرچه دکتر نفیسی را کمپانی از بنده خواست و بعنوان مشاور حقوق کتترات خواهد کرد و ایشان هم بهمان هوای بد می سازند، ولی باید اقرار کنم که هوای آنجا خیلی بد است، یعنی از گرما و قطعا حقوقی که کمپانی جنوب به دکتر نفیسی می دهد بیش از اینهاست. باری - منتظر جواب جنابعالی هستم. قربانت - داور.

(۲)

دویم اردیبهشت ۱۳۰۷

وزارت عدلیه

برسنل - بموجب تقاضای آقای الله یارخان صالح حکم ایشان را بارتبه و حقوق قانونی برای وکالت عمومی پارکه بدایت طهران صادر کنید. - داور.

(۳)

۱۹ تیر ۱۳۰۷

وزارت عدلیه

قربانت شوم کاغذ شما رسید. برای اینکه بدانید شما را در زحمت بی پولی نمی گذارم یک چک دو بیست و پنجاه تومانی گرفته و لفا فرستادم تا بعد از این بابت حقوق کسر شود. البته چون این عمل

۱۷ خرداد ۱۳۰۷



وزارت عدلیه

اداره:

دایرة:

مخبره جناب آقای ...
موضوع: ...
تاریخ: ...
شماره: ...

جناب آقای ...
موضوع: ...
تاریخ: ...
شماره: ...

جناب آقای ...
موضوع: ...
تاریخ: ...
شماره: ...

بجز سبب کا رخ ^{ملاؤ اور} دیکھو کہ یہ ہے کیا ہے اور کیا ہے

از ان کے لئے یہ ہے کہ وہ اسے مانتے ہیں اور اسے مانتے ہیں
کے معنی میں یہ ہے کہ وہ اسے مانتے ہیں اور اسے مانتے ہیں

معنی یہ ہے کہ وہ اسے مانتے ہیں اور اسے مانتے ہیں
بلکہ اس کے معنی یہ ہے کہ وہ اسے مانتے ہیں اور اسے مانتے ہیں

اس کے معنی یہ ہے کہ وہ اسے مانتے ہیں اور اسے مانتے ہیں
از حدیث میں ہے کہ وہ اسے مانتے ہیں اور اسے مانتے ہیں

اس کے معنی یہ ہے کہ وہ اسے مانتے ہیں اور اسے مانتے ہیں
اس کے معنی یہ ہے کہ وہ اسے مانتے ہیں اور اسے مانتے ہیں

اس کے معنی یہ ہے کہ وہ اسے مانتے ہیں اور اسے مانتے ہیں
اس کے معنی یہ ہے کہ وہ اسے مانتے ہیں اور اسے مانتے ہیں

اس کے معنی یہ ہے کہ وہ اسے مانتے ہیں اور اسے مانتے ہیں

را نسبت به همه نمی توان کرد لازم نیست کسی مطلع بشود که وجه از طرف وزارتخانه فرستاده شده - قربانت - داور.

تفصیلی از درگذشت مظفرالدین شاه

دوست مکرم آقای مسعود سالور نامه ای از پدرشان (مرحوم قهرمان میرزا عین السلطنه) که به پدر خود (عبدالصمد میرزا عزالدوله) از تهران به فزوین پس از درگذشت مظفرالدین شاه نوشته و در آن مکتوب تفصیلی از وضع آن روز مملکت را بیان کرده بوده است، در اختیار دارند. بنا به درخواست مجله اجازه فرمودند متن آن را در مجله به چاپ برسانیم تا در دسترس مورخان باشد.

روی پاکت نامه تاریخ نهم ذی الحجه ۱۳۲۴ به خط عین السلطنه مندرج است و مهر پستخانه ۲۶ ژانویه ۱۹۰۷ است.

قربان حضور مبارکت شوم
پس از مراسم چاکری و بندگی بهتر آن است شروع شود به تفصیلات فوت و جلوس شاه مرحوم و شاهنشاه حی که خواطر (= خاطر) مبارک مستحضر شود.

در شب چهارشنبه ۲۴ شهر ذی القعدة چهار ساعت و نیم از شب گذشته اعلیحضرت مظفرالدین شاه بدرود زندگی و وداع ابدی با تخت و تاج کیانی فرمودند، رحمة الله علیه.

در یازده سال و هفت روز سلطنت خود معادل سیصد کرور از مالیات و قرض خارجه را تفریط کرده، معادل چهار صد کرور از ملک خوالصه (= خالصه) و جواهر را تلف و به غیر استحقاق بخشش کردند. با وجود آن تئذیر و اتلاف این مبلغ گراف سنگ مزار پدر خودش را تمام نکرد و همین طور به حالت اولیه باقی است.

صبح چهارشنبه اول در عمارت کریم خانی حضور مبارک شاهنشاه ایران محمدعلی شاه قاجار مشرف شده، در ساعت سه به غروب مانده در عمارت گلستان برای حمل و تشییع جنازه حاضر شدیم. تا یک ساعت به غروب مانده تشریفات طول کشیده شاه تشریف آوردند. علما تمام حاضر بودند. دعا به شاه کردند و تسلیت گفتند. شاه هم قدری مغفرت به روح شاه مرحوم فرستاده، قدری هم گریه کردند و حکم شد جنازه حمل به تکیه دولت شود. قاجاریه نعش کنشی را به چاکران نگذاشته باری از دوش شاهزادگان برداشتند.

در معبر تا تکیه [دولت] تمام طبقات قشون و نوکر صف کشیده بودند. موزیک و دعایی درکار نبود. وارد تکیه و محل... شاه را بطور امانت به خاک سپردند.

در دخمه کردند سرخ و کبود توگوئی فرامرز هرگز نبود خداوند وجود مبارک حضرت والا را باقی و پاینده بدارد و ازین مصیبت عظمی اجر و مزدی کرامت فرماید.

این سرائی است که البته خلل خواهد یافت

خنک آن قوم که در بندسرای دگرند

هرکسی به منازل خود رفت و تمام صحبت مردم از احوالات شاه مرحوم بود و حیرت می کردند و از قدرت نمائی قادر همچون در تفکر بودند که این وجود را برای چه آفرید. مگر آنکه قدرت خود را بنماید. مال رفت. عمر رفت. ملک رفت. در آخر سلطنت را هم به باد داد.

صبح روز پنجشنبه دربخانه رفته شرفیاب نشدیم. در تکیه فاتحه خوانده منزل آمدیم. روز شنبه تمام مردم در تکیه حاضر شده علما و طلاب همه بودند. شاگردهای مدارس خیلی قشنگ و خوب آمده